

یادمرز مراسم

# تاجگذاری

شاهان بزرگ ایران

بفتم

غزیرا تدبیات

صفحات زرین تاریخ کشور ما  
حاکمی از فروشکوه پادشاهان و  
رسم فرخنده تاجگذاری جلوه-  
گاهی از این فروشکوه است. تا  
آنجا که تاریخ شهادت میدهد  
جشن فرخنده تاجگذاری در  
ازمنه پیش حتی در زمان شاهان  
پیشدادی و کیانی وجود داشته  
است و شاهنامه فردوسی گواه  
این مدعا است.

تاجگذاری در عصر پهلوانی ایران

بطوریکه شاعر بزرگ  
ملی ایران فردوسی در منظومه  
بزرگ پهلوانی خود شاهنامه  
نقل نموده تاریخ ایران با سلسله  
افسانه ای پیشدادی یا (نخستین  
قانونگذاران) آغاز میشود.

## کیومرث

سخن گوی دهقان، چه گوید نخست  
 که بود آنکه دیهم بر سر نهاد  
 پژوهنده نامه باستان  
 چنین گفت کائین تخت و کلاه  
 بگیتی درون سال سی شاه بود  
 جانشینان کیومرث هوشنگ و تهمورث بودند که بزعم فردوسی اساس تمدن  
 ایران را گذاشته اند.

## هوشنگ

جهاندار هوشنگ بارای و داد  
 چو بنشست بر جایگاه مهی  
 که بر هفت کشور منم پادشاه  
 وزان پس جهان یکسر آباد کرد  
 بجای نیا تاج بر سر نهاد  
 چنین گفت بر تخت شاهنشهی  
 جهاندار و پیروز و فرمانروا  
 همه روی گیتی پر از داد کرد

## تهمورث

پسر بد مراورا یکی هوشمند  
 پیامد به تخت پدر بر نشست  
 چنین گفت کامروز تخت و کلاه  
 اما معروفترین این سلاطین افسانه ای جمشید بوده است که اختراع اکثر  
 صنایع و علوم که بر مبنای تمدن می باشد باو منسوب است.

## جمشید

گرانمایه جمشید فرزند او  
 بر آمد بر آن تخت فرخ پدر  
 کمر بست با فر شاهنشهی  
 کمر بست یکدل پر از بند او  
 برسم کیان بر سرش تاج زر  
 جهان گشت سرتاسر او راهی

## تاجگذاری فریدون

فریدون چو شد بر جهان کامکار  
 ندانست جز خویشان شهریار

برسم کیان تاج و تخت مهی  
 بیاراست با کاخ شاهنشهی  
 بروز خجسته سر مهر و ماه  
 بسر بر نهاد آن کیانی کلاه  
 دل از داوریهها به پرداختند  
 بآئین یکی جشن نو ساختند  
 می روشن و چهره شاه نو  
 جهان نوز دادوسی ماه نو  
 ورابد جهان سالیان پانصد  
 نیفکند یکروز بنیاد بد

فریدون سه پسر داشت ایرج و سلم و تور که ایرج توسط برادران خود  
 بقتل میرسد. پس از چندی منوچهر پسر ایرج بعد رشدرسید و با سپاه فراوانی  
 بجنکاه و های خود رفت و هر دورا بقتل رسانید و جانشین جد خود شد.

#### تاجگذاری منوچهر

چو دیدیم شاهی بسر بر نهاد  
 جهان را سراسر همه مژده داد  
 بداد و به آئین و مردانگی  
 به نیکی و پاکی و فرزانی  
 همه پهلوانان بروی زمین  
 منوچهر را خواندند آفرین  
 که فرخ نیای تو ای نیکخواه  
 ترا داد شاهی و تخت و کلاه  
 دل ما یکایک بفرمان تست  
 همان جان ما زیر پیمان تست

#### تاجگذاری هخامنشیان و ساسانیان

#### تاجگذاری کوروش کبیر

هارولد لمب Harold Lamb ایران شناس عالیقدر آمریکائی در کتاب خود  
 موسوم به کوروش کبیر<sup>۱</sup> مراسم تاجگذاری و اعلام پادشاهی کوروش را مربوط  
 بزمانی میدانند که از طرف پدر حکمران ناحیه افزان بوده است. او معتقد  
 است هنگامیکه سلطنت کوروش را در انشان رسماً اعلام کردند وی ۲۸ سال داشت.  
 کوروش خواست در معبد نوین ناهید رسم سوگند بجای آورد آنگاه در مجلس  
 روحانیون و سران معتبر که در تالار مرمر گرد آمده بودند از خوراکیهای  
 اهدائی مانند انجیر، پسته کوهی و ماست که برای او آماده کرده بودند تناول

۱ - کتاب کوروش کبیر ترجمه دکتر شفق تألیف هارولد لمب صفحه ۹۳-۹۴

کرد و این رسم باستانی آریائی او را متذکر ساخت که او را بدها قین رجمانی نیست پس از آن داوران سوگند را در حق او اجرا داشتند که در گفتار و کردار نیکی پیشه سازد و در حق دوستان دوستی بکار برد و ضعیف و قوی را یکسان قضاوت نماید و مدفش حراست ملتش باشد نه خودش. گزنفون در کتاب معروف خود Cyropédie<sup>۱</sup> (تربیت کوروش) حرکت کوروش را ابتدا از کاخ سلطنتی چنین توصیف میکند :

او دوستان خود را خواست و گفت میخواهم بمعابد رفته مراسم قربانی را بجای آرم و این کار باید با طمطراق و تجمل فوق العاده بشود. فردا در دربار حاضر شوید و مطابق ترتیبی که فرولاس بشما خواهد گفت صف ببندید. بعد از لباسهای مادی از رنگهای مختلف یعنی ارغوانی، سیاه، سرخ و پررنگ سرداران داد.

بعد گزنفون تشریفات حرکت را چنین توصیف میکند: روز دیگر قبل از طلوع صبح همه برای حرکت حاضر شدند. از دو طرف راه سربازان مانند پرچینی صف بسته بودند. «ماستیکوفور»ها Mastigophores (فرشها) مأمور بودند کسی را که باعث بی نظمی میشود برانند. چهار هزار نفر نیزه دار از دو سمت در مقابل در قصر ایستاده اند و عمق این دسته چهار است. یعنی (چهار صف بسته اند) تمام سواره نظام هم در اینجا جمع شده سوارها پیاده شده جلو اسبهایشان را گرفته اند و سربازها دستهایشان را در روپوش (شنل) پنهان کرده اند.

پارسیها در طرف راست راه ایستاده اند و متحدین در طرف چپ ارا به ها هم نصف به نصف از دو سمت راه صف بسته اند در قصر باز شد. اول چهار گاور بیرون آوردند. اینهارا باید برای زئوس (مقصود خدای بزرگ است) و خدایان دیگر چنانکه مذهب معین کرده اند قربانی کنند. بعد از گاوهای نراسبهای را که باید برای آفتاب قربانی کنند آوردند سپس گردونه سفید زئوس که مال بندی از طلا داشت و با گل آراسته بود نمودار شد. پس از آن گردونه سفیدی که با آفتاب اختصاص داشت

۱- جلد اول ایران باستان تألیف مرحوم پیرنیا صفحه ۴۲۴

وقیز با گلها آرایش یافته بود. بالاخره گردونه سوم که اسبهای آن پوششهای ارغوانی داشت پدیدار گشت. از دنبال این گردونه اشخاصی حرکت میکردند که بدست مجمرهای بزرگی پر از آتش داشتند. بعد خود کوروش بیرون آمد. او بر گردونه ای قرار گرفته بود و بر سر تیاری Tiar داشت نوک تیز. (گزنهون مانند اغلب مورخین یونانی کلاه شاه را تیار نامیده) برتن قبائلی نیم ارغوانی و نیم سفید که اختصاص بشاه دارد و یک نیم شلواری (مقصود شلواری کوتاه است) که رنگی تند داشت و ردائی از ارغوان تیار او را افسری احاطه دارد. اقربای شاه هم این زینت را که امتیازی است دارا بودند.

دستهای او از آستینها بیرون آمده و پهلوی او گردونه رانی نشسته که که دارای قامتی است بلند و لی پستتر از قامت کوروش. تا مردم کوروش را دیدند همه بخاک افتادند. همینکه گردونه از قصر خارج شد چهار هزار نیزه دار از دو طرف گردونه راه افتادند. از عقب آنها سیصد نفر برنده عصای سلطنتی با لباسهای فاخر و بیگانی بدست سواره حرکت کردند. پس از آنها دو بیست رأس اسب زرین دهنه را که نشان بپوششهای راه راه پوشیده بود میکشیدند. اینها اختصاص باصطبل کوروش داشتند و از دنبال اسبان چهار هزار نیزه دار میآمدند پس از آنها قدیمترین سواره نظام پارسی بعده ده هزار نفر حرکت میکرد. جبهه و عمق این دسته صد درصد بود (یعنی صد صف بسته بودند و هر صف دارای صد نفر سوار بود) و کری سان تاس باین قسمت فرمان میداد پس از آن دسته دیگر سواره نظام بعده ده هزار نفر پارسی و فرماندهی هیستاسپ، بعده دسته سوم بهمان عده بریاست داتاماس و دسته چهارم بریاست گاداتاس و سپس سواران مادی، ارامنه، کادوسیان و سکاها میآمدند. از عقب سواره نظام گردونه ها چهار بچهار (یعنی هر صف عبارت از چهار گردونه بود) بریاست ارته باز حرکت میکرد.

و قتیکه کوروش باین ترتیب میرفت. جمعیتی زیاد از مردم از دنبال دبدبه میآمدند و میخواستند عرایض بکورش بدهند. او بوسیله حاملین عصای سلطنت (آجودانها) که از هر طرف بعده سه یا چهار نفر بودند بآنها پیغام داد که عرایض را به هیپ پارکها بدهند (هیپ پارک فرمانده دسته ای از سواره

نظام بود. معلوم است که این لفظ هم یونانی است ( و آنها مضامین عرایض را باطلاع او خواهند رسانید. همینکه مردم این بشنیدند بطرف سواره نظام هجوم برده پرسیدند که بکی باید عرایض بدهند. در این وقت کوروش از دوستان خود آنهایی را که میخواست اهمیت بدهد يك بیک نزد خود طلبیده گفت اگر این مردم که از عقب ما میآیند عرایض بشما دادند و دیدید که مطالب آنها حق است باطلاع من برسانید تا باهم مطالعه کرده ترضیه خاطر عارضین را حاصل کنیم.

چون کوروش به محوطه ای رسید که وقف برخدایان است گاوهای نر را برای زئوس و اسبان زیادی برای آفتاب قربانی کرده جسد آنها را سوزانیدند و بعد برای زمین قربانیهاییکه مغمامعین کرده بودند و بالاخره برای پهلوانانیکه در حماة<sup>۱</sup> سوریه میباشند قربانیهای دیگر سر بریدند.

چون محل مساعد بود کوروش پنج استاد (۹۲۵ ذرع) آنرا باعلامتی نشان کرده بسوارانیکه نظر بملیتشان به قسمتهائی تقسیم شده بودند امر کرد اسب دوانی کنند. خود او با پارسیها اسب دوانیده پیش افتاد و واقعا او در اسب دوانی ماهر بود. در میان مادیها ارته باذ فاتح شد و کوروش به او اسمی بخشیده بود بعد کوروش امر بمسابقه گردونه ها کرد. بفاتحین گاوهایی برای قربانی و ضیافت بخشید و نیز بآنها جامهائی اعطا کرد. جامهائی که سهم خود کوروش بود به فرولاس اعطا شد تا در ازای تشریفات قدردانی از او شده باشد.

در تاریخ کوروش تألیف آلبر شاندر فرانسوی مندرج است که شنل کوروش ارغوانی بوده با حاشیه هائی از طلا مزین بجواهرات قیمتی که دایره وار در چهار گوشه کوچکی بدان نصب میشد. حاشیه دوزی طلائی بشکل قرص خورشید نشان پرستش آتش زردشت بشمار میرفت و مانند علامتی مقدس بر روی لباس پادشاه و حلقه های انگشتر و حتی زین و افسار اسبش منقوش بوده. وقتی پادشاه بزرگ هستور از زیور و آلات درخشان میشد احترامات او با خدا برابر میکردید.

۱- حماة شهری است در سوریه

## تاجگذاری اردشیر دوم (۱)

پس از مرگ داریوش دوم (۴۰۴ قبل از میلاد) پسرش اردشیر دوم جانشین وی گردید و جهت انجام مراسم تاجگذاری عازم پاسارگاد شد تا در آنجا بوسیله کاهنان تاجگذاری را بعمل آورد. در این شهر معبدی است که متعلق به خدای جنگ است و باید حدس زد که معبدی نرو باشد. معبد پاسارگاد معبد آناهیتا بوده و یونانیها این یزت را بامی نرو تطبیق می کردند.

بموجب آداب شاه میبایست داخل معبد شده لباس خود را کنده لباسی را که کوروش بزرگ قبل از اینکه بشاهی رسیده باشد می پوشید دربر کند و پس از اینکه قدری از انجیر خشک خورد برگ تربنت (تربنت درخت عصیر یا صمغ است ولی چنین بنظر می آید که پلوتسارک اشتباه کرده برگ گیاه هئوئمه بوده چنانکه در قرون بعد دیده میشود زردشتیان در موقع آداب مذهبی استعمال میکردند درست معلوم نیست چه گیاهی بود) را بچود و مشروب بیاشامد که از سر که و شیر تر کیب شده.

از حجاریهای تخت جمشید چنین مستفاد میشود که شاه زنجیر و کمر بند طلا استعمال میکند. لباس ارغوانی شاهنشاه پارس همان جامه بلند باوقار مردم ماد بوده و بر سر تاجی داشت بلند و مشعشع و این تاج منحصر بشاهنشاه و در حجاریهای تخت جمشید مققوش است.

ریش شاه دراز و موهایش مجعد است. بر تخت نشسته و عصای سلطنت بر دست دارد و نوك آن به سیمی از زر منتهی گشته. پشت سر خادمی ایستاده که بادرزی دودست دارد. کرسی سلطنت بر تختی قرار گرفته که کف آن بر سه ردیف مجسمه که جمعا بیست و هشت تا است و ملل مختلف ممالک را نشان میدهد قرار گرفته است.

مطابق کتیبه های هخامنشی سلطنت شاهان این دودمان موهبت الهی است و آنها باراده او بر دشمنان فائق می آیند مثلا داریوش عبارت «بفضل اهورامزده»

۱- جلد دوم ایران باستان تألیف مرحوم پیرنیا صفحه ۹۹۳

را چهل و یک دفعه در کتیبه‌ها تکرار کرده و خشیارشا شش دفعه عبارت «اهورمزد شاهی را بمن اعطاء کرد» را بکار برده است.

تاجگذاری شاهان اشکانی (۱)

ترتیب انتخاب‌شاهی پس از فوت شاه عملاً چنین بوده که پسر ارشد شاه به تخت می‌نشست مگر در دو مورد یکی آنکه پسر شاه متوفی بحد رشد نرسیده باشد و دیگر در موردیکه لیاقت سلطنت را دارا نباشد در این موارد مجلس مهستان (مجلس مهستان عبارت بود از مجلس شورای خانواده گوی و مجلس شیوخ) برادر شاه را انتخاب می‌کرداگر شاه برادر نداشته عموی شاه را انتخاب می‌کردند. پس از آنکه شاه مجلس مهستان را انتخاب می‌کرد تاجگذاری او بعمل می‌آمد و تاج را میبایست شخصی که رئیس خانواده سورن بود بر سر شاه گذارد. شخصی که تاج بر سر شاه مینهاد شغل سپهسالاری کل‌قوای مملکتی را نیز بعهده داشت. بنا به عقیده پروفیسور گیرشمن در زمان اشکانیان اعتقاد بناهیدارای اهمیت بیشتری بوده و در درجه اول قرار داشت و همه معابد ایرانی که در منابع تاریخی ذکر شده است بهمین رب‌انواع تعلق دارند. تیرداد اول در شهر ارشک در یک معبد ناهید تاجگذاری کرد.

تاجگذاری شاهان ساسانی (۲)

بطور کلی مراسم تاجگذاری سلاطین ساسانی در معبد آناهیتا در استخر فارس برگزار میشد.

زاره باستان‌شناس شهیر آلمانی معتقد است که سلاطین اولیه ساسانی در نقش رجب تاجگذاری کرده‌اند. حتی کریستن سن ایران‌شناس عالی‌قدر بدین موضوع اشاره کرده مینویسد:

«ما نمیدانیم در چه محلی این تشریفات برگزار میشده اما همانطور که آقای زاره عقیده دارد احتمال دارد که مؤسس سلسله ساسانی در محل زادوبوم خانواده خود که معبد آناهیتای استخر بوده تاجگذاری کرده است ولسی این

۱ - جلد سوم ایران باستان تألیف پیرنیا صفحه ۲۶۴۹

۲ - جلد دوم تهران ساسانی تألیف علی سامی صفحه ۳۰۱



مطلب نیز کاملاً بحقیقت نزدیک است که محل رسمی این تشریفات همان غار نقش رجب بوده که اردشیر و پسرش شاهپور با نقشهای زیبائی بعثت خویش را جاودانی کرده‌اند.

ویکاندر معتقد است تازمانیکه هیربدها طبقه عالی روحانیون را تشکیل میداده‌اند و حفاظت معبد آنهایتا در اختیار آنان بود تاجگذاری سلاطین ساسانی در شهر استخر بر گزار میشده است لیکن از اوائل قرن پنجم میلاد که موبد موبدان بریاست روحانیون رسید محل تاجگذاری از استخر به گنجه آذربایجان و در اطراف آتش مقدس آذر گشسب منتقل شد.

منابع اسلامی حاکی از آنست که اردشیر مؤسس سلسله ساسانی در معبد آنهایتا تاجگذاری نموده است لیکن پس از چندی که بر اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی غلبه نمود لازم دانست که بروش پادشاهان هخامنشی تاجگذاری نماید. فردوسی شاعر حماسه سرای بزرگ ایران شرح این تاجگذاریرا چنین ذکر نموده است.

به بغداد بنشست بر تخت عاج	بسر بر نهاد آن دل افروز تاج
کمر بسته و گرز شاهان بدست	بیساراسته جایگاه نشست
شهنشاه خواندند از آن پس ورا	ز گشتاسب نشناختن کس ورا
چو تاج بزرگی بسر بر نهاد	چنین کرد بر تخت فیروز یاد
که اندر جهان داد گنج منست	جهان تازه از دست رنج منست
کس این گنج نتواند از من ستد	بد آید به مردم ز کردار بد

مقصود از ذکر بغداد تیسفون است که اردشیر پس از غلبه بر اردوان در همین شهر که پایتخت اشکانیان بود تاجگذاری نمود.

اردشیر در زمان حیات تاج شاهی بر سر پسر خویش شاهپور گذاشت لیکن مراسم رسمی آن پس از مرگ اردشیر صورت گرفت. ابن ندیم در فهرست خود شرح مبسوطی در این مورد برشته تحریر در آورده و از زمانی نقاش نیز ذکری بمیان آورده است. مانی اولین خطابه خود را در همان روز تاجگذاری در حضور شاه و سایر درباریان بیان داشته است. متأسفانه در این یادداشت ذکری از محل

تاجگذاری نشده است. احتمال دارد که این محل همان جندیشاپور بوده است.

بعثت نمودن مدارك مستند محل تاجگذاری جانشینان شاهپور اول که عبارتند از هرمز اول، بهرام اول، بهرام دوم و بهرام سوم روشن نیست. پس از مرگ یزدگرد بزهکار بزرگان مملکت اجتماع کردند تا فرزندان او در مرحله اول بهرام را که در آن زمان نزد نعمان بن منذر سلطان حیره میزیست از سلطنت خلع نموده و خسرو نامی را که از نژاد اردشیر بود بر تخت شاهی بشانند.

فردوسی میگوید بزرگان مملکت متفق القول بودند که خسرو بایستی با سلطنت برسد و در پارس تاجگذاری نماید. بلعمی در مورد محل تاجگذاری نگاشته است که بزرگان پارس خسرو را به تیسفون بردند که پس از بتخت نشستن در حضور موبدان موبد تاجگذاری نماید لیکن بهرام که وارث قانونی تاج بود بر مخالفان خود فایق آمد و بدست موبدان موبد تاج شاهی در شهر تیسفون بر سر نهاد. و یکاندر معتقد است که محل تاجگذاری بهرام پنجم معبد مقدس آذر گشسب آذر بایجان بوده.

آذر گشسب یا آتش سلطنتی در گنجک (شیز Shiz) نزد سلاطین ساسانی فوق العاده اهمیت و ارزش داشت. سلاطین این سلسله در ایام سختی و بینوائی بزیارت این معبد می شتافتند و زر و مال و ملک و غلام در آنجا نذر میکردند. منجمله بهرام پنجم سنگهای قیمتی تاجی را که از خاقان و زرش گرفته بود باین آتشکده فرستاد. خسرو اول نیز نظیر این را عطا نمود. خسرو دوم نذر کرد که اگر موفق بمغلوب نمودن بهرام چوبین شود زینت های زر و هدیه های سیم با آتشکده آذر گشسب بفرستد و بوعده خویش وفا کرد.

در قرن دهم میلادی مسعودی بعبارت زیر ویرانه های آن معبد را چنین وصف میکند:

«امروز در آن شهر [شیز] آثار عجیبی از ابنیه و نقوش کوناگون هست که کرات سماوی و ستارگان و عوالم بر و بحر و اراضی مسکون و نباتات و حیوانات و سایر عجایب را نشان میدهند. شاهنشاهان در این شهر

آتشکده ای داشتند که در عهد همه سلسله های پادشاهان ایران مقدس و محترم بود. این آتشکده را آذرخوش میگفتند آذریزبان عجم آتش و خوش و نیکو است. شاهنشاهان ایران هنگام رسیدن پادشاهی با کمال احترام پیاده بزیارت این معبد میرفتند و نذرها میکردند و هدیه و خواست بسیار با نجامی بردند. خلاصه این آتشکده علامت اتحاد و یگانگی دین و دولت ساسانیان بشمار میرفت که بواسطه اتحاد با دیانت قوت گرفت.

محل تاجگذاری یزدگرد سوم، هرمز سوم و فیروز درست روشن نیست. والاش پس از مرگ پدر و کنار زدن قباد در شهر تیسفون به تخت نشست و پس از وی قباد در شهر مدائن بتخت سلطنت جلوس کرد.

و فردوسی نیز در این باره میگوید که قباد از شهر استخر به تیسفون رفت و در آنجا بر تخت نشست و تاج کیانی بر سر نهاد تا کنون بطور قطع و یقین محل تاجگذاری خسرو اول انوشیروان که بزرگترین و مقتدرترین شاهان ساسانی است مشخص نشده است و میتوان حدس زد که تاجگذاری کمافی السابق در تیسفون انجام شده است.

صاحب تاریخ سئرت معتقد است که هرمز چهارم جانشین انوشیروان در ماه فروردگان در معبد جندی شاپور تاجگذاری کرد. از ماخذ و منابع اسلامی چنین مستفاد میشود که شاهزاده خسرو پس از اطلاع از خلع پدرش هرمز از آذربایجان بمدائن رفته در آنجا به تخت سلطنت نشست و تاج بر سر نهاد. بنا بر مندرجات تاریخ بلعمی پس از خلع هرمز تاج شاهی را توسط بندوکی نامی برای پرویز که در آنوقت در معبد بزرگ آذربایجان میزیست فرستادند و او را بسلطنت خواندند. بندوکی تاج بر سر او گذاشت و فردای آنروز شاه را بمدائن بردند و بر تخت سلطنت نشاندند.

در اواخر دوره ساسانی اغتشاش و هرج و مرج سراسر مملکت را فرا گرفت و در مدت چهار سال قریب ۱۲ نفر از سلاطین ساسانی بسلطنت رسیدند بهمین جهت مشکل است فهمید که این سلاطین در کجا تاجگذاری کرده اند. طبق عقیده طبری و قتیکه بزرگان استخر فهمیدند که اهالی مدائن از خسرو فرخ زاد خسته شده اند یزدگرد را که تا آنوقت در استخر بطور مخفی

میزیست بمعبد اردشیر که همان معبد آناهیتا در استخر بوده برده و تاج شاهی بر سرش نهادند سپس او را به تیسفون آوردند. اکثر قریب باتفاق مورخین در این قسمت وحدت نظر دارند بطور کلی شهرهای تیسفون و استخر و مدائن و آذربایجان مناطقی بوده که شاه در آنجاها به تخت نشسته است و مسلماً معابد این شهرها محل تاجگذاری شاهان بوده که همواره مراسم تاجگذاری باتشریفات مذهبی همراه بوده است.

و حتی این مسأله یعنی توأم بودن تشریفات مذهبی با مراسم تاجگذاری در برخی از حجاریهای سلاطین ساسانی بشرح زیر باقیمانده است. در تنگاب فیروزآباد در کمر کوه نقشی از مراسم تاجگذاری اردشیر بنیان گذار سلسله ساسانی بجا مانده است. در این نقش مظهر میترا تاج سلطنت را باردشیر عطا مینماید. پشت سر شاه طفلی که شاید ولیعهد (شاپور اول) بوده و پس از آن سه نفر از وزرا و امرای کشور دیده میشوند که بحال احترام ایستاده اند.

تاج شاه گوی مانند و دستش را بحال احترام بلند کرده است. در شش کیلومتری قصر ابونصر مکانی است بنام برم دلك که در این محل سه مجلس حجاری مربوط بشاهان ساسانی دیده میشود. مجلس اولی  $6 \times 2$  متر اندازه دارد و یکی از شهریاران ساسانی که شاید شاپور اول باشد نمایانده شده و دستش بطرف چپ دراز و تاج را که روبان آن آویزان است از مظهر خدامیگیرد. یک و نیم متر آن طرف تر این نقش، نقش دیگری است که  $1/40 \times 2/70$  متر وسعت آنست و محتمل است که بهرام پنجم بوده. تاج این نقش گوی مانند است و خنجری در دست دارد و یک دست را با علامت احترام بلند کرده. سه متر آن طرف تر مجلس دیگری است  $1/5 \times 2/5$  متر درین مجلس دو نفر نقش گردیده یکی از آن شکل زنی است و شیئی شبیه بگل از نقش دیگر میگیرد. در نقش رجب سه مجلس از مراسم تاجگذاری پادشاهان ساسانی در کوه حجاری کرده اند.

مجلس اول که در شمال محوطه واقع است و بفاصله  $1/5$  متر بالاتر از زمین قرار گرفته شش متر طول و چهار متر ارتفاع دارد. در این مجلس شاپور اول سوار بر اسب درشت هیكلی است و اینطور نمایانده شده که برای گرفتن

تاج شاهنشاهی یا حضور در مجلس سرور یا انجام امر مهمی می‌رود لباس چین‌دار او تا ساق پا کشیده و نوآرهای شلوارش در اهتزاز می‌باشد. غلاف خنجر ظریف و کوچک او که بروی رانش افتاده با روبانهای اطراف آن فوق‌العاده جالب و دیدنی است.

تعداد نزدیکان و درباریان که پشت سر شاه قرار گرفته‌اند سه نفر می‌باشد که یک نفر در بالای سر همه قرار گرفته و چنین بنظر می‌رسد اهمیتش بیش از دیگران است. این سه تن دارای گردن‌بندهائی هستند که با گلهای گرد زینت یافته و کلاه نم‌دی بلندی بسر دارند که روی یکی از آنها علامت مخصوصی نقش کرده‌اند. بلکه بلافاصله پشت سر شاه قرار گرفته و بسر تاج کوچک گردی نظیر تاج شاهنشاه دارد.

مجلس دوم مراسم تاجگذاری اردشیر اول سرسلسله شاهنشاهی ساسانی است. این مجلس که ۵/۴ متر اندازه دارد از هشت نفر مرد وزن و بچه تشکیل یافته و مراسم اعطای تاج یا حلقه سلطنتی از طرف روحانی عالیمقام یا مظهر اهورمزدا به شاهنشاه است. اردشیر تاج سلطنتی را با یکدست گرفته و دست دیگرش را بحال احترام بلند کرده است. تاج شاه در این حجاری کنگروه دار می‌باشد. پشت سر شاه دو نفر ایستاده‌اند که یکی از آنها غلام یا کنیز کی است که مگس پرانی بالای سر شاه گرفته و سپس یکی از بزرگان کشور بحال احترام ایستاده است جلوشاه و مظهر خدادادو طفل مشاهده می‌گردد که یکی از آنها شاید ولیعهد و پسر شاه است. نماینده خدا یا روحانی عالیمقام بیکدست تاج را به اردشیر می‌دهد و بدست دیگر عصای سلطنتی را می‌خواهد بشاه اعطاء نماید پشت سر مظهر اهورامزدا دو نفر از بانوان سلطنتی دیده میشوند که بطور جداگانه مراسم احترام را بجا می‌آورند. پشت سر شاه یکی از خواجه سرایان مگس پرانی بالای سر شاه گرفته و کمی عقب‌تریکی از ارکان سلطنت که ریش درازی دارد انگشت خود را بعلامت احترام بلند کرده است.

مجلس سوم مراسم تاجگذاری شاهپور اول است. تاجگذاری شاهپور بنا بعقیده ابن ندیم روزیکشنبه اول نisan که مصادف با سال ۲۴۳ میلادی است صورت گرفت. نخستین خطبه مانی در این روز بمناسبت تاجگذاری ایراد گردید.

در این حجاری که ۴ × ۲/۵ متر وسعت دارد شاهپور اول سوار اسب است. تاج شاهی را از روحانی عالی مقام یا نماینده اهورامزدا که او هم بر اسبی سوار است میگیرد. مظهر خدا تاج کنگره داری بر سرداردو کیسوان مجعدش بروی شانها ریخته و نوارهای پهن که بتاج بسته از پشت او آویزان است.

در نقش رستم اولین حجاری که جلب نظر مینماید مراسم تاجگذاری اردشیر اول سردودمان ساسانی است که بر اسبی سوار و تاج سلطنتی را با نهایت احترام از مظهر و یا نماینده اهورامزدا میگیرد. تاج دارای دنباله و روبانی است که بروی کیسوان انبوهش که تاروی دوش افشان و به پشت سر ریخته است کشیده میشود. روبان تاج که بدور پیشانی بسته شده تا پشت اسب آویزان و نمایان است و بر تارک آن تاج گوی مانندی دیده میشود. دست چپ اردشیر بحالت احترام که معمول زمان بوده است بلند و مراسم تکریم را نسبت به نماینده یا مظهر اهورامزدا مجری میدارد. نماینده یا مظهر اهورامزدا نیز بر اسب سوار است. در دست چپ نماینده عصای سلطنتی است و با دست راست تاج شاهی را باردشیر اعطاء مینماید تاجی که مظهر اهورامزدا بشاه میدهد دارای روبان و دنباله ایست شبیه به روبان کلاه شاه.

آخرین نقش ساسانی در نقش رستم مراسم تاجگذاری نرسی میباشد. وی تاج سلطنت را از مظهر آناهیتا میگیرد.

لباس شاهنشاه در این مجلس عبارت از نیم تنه تنگی است و کفشهای پا بوسیله روبانهای ظریف و زیبائی بیکدیگر وصل گردیده است. ریش شاه در حلقه فرو رفته است و با یکدست تاج را از مظهر آناهیتا میگیرد و با دست دیگر علامت احترام را معمول میدارد. پشت سر او یکی از وزراء بحال احترام ایستاده. در جلوشاه نقش بچه کوچکی حجاری شده که شاید تصویر هر مزدوم ولیعهد باشد. مظهری که تاج شاهی را به نرسی میدهد تاج کنگره دار مجللی بر سردارد که نوارهای پرچینی از آن آویزان میباشد.

در شاهپور نزدیک کازرون حجاری مربوط به مراسم تاجگذاری بهرام اول هست که بهرام تاج شاهنشاهی را از مظهر یا نماینده اهورامزدا میگیرد.

در نقش اردشیر دوم<sup>۱</sup> که در طاق بستان کرمانشاه است مظهر یا نماینده اهورا مزدا تاج یا حلقه سلطنتی را بپادشاه عطا میکند. میترا در پشت سر شاه ایستاده و از انواریکه بر گرد سرش هاله بسته شناخته میشود.

در طاق بزرگ<sup>۲</sup> که مربوط بزمان خسرو پرویز است در انتهای غار نقش قسمت بالا مجلس تاجگذاری را نشان میدهد. پادشاه در وسط ایستاده و با دست راست تاجی را از مظهر یا نماینده اهورا مزدا میگیرد. از طرف دیگر آنها هیتا هم افسری باو میدهد.

شاهان مقتدر ساسانی جانشینان خود را از بین پسران خود انتخاب میکردند لیکن در نتیجه ضعف سلاطین بعدی مانند بهرام گور ویزدگرد دوم این اختیار یعنی انتخاب پادشاه مخصوص عالیترین نمایندگان طبقات روحانی و جنگیان و دبیران در صورت وجود اختلاف میان آنان منحصر بموبدان موبد بود. پس انتخاب پادشاه در وهله آخر منوط بر آرای موبدان موبد بود که ضمناً وظیفه پرافتخار تاجگذاری را نیز بعهده داشتند که این مطلب با اندازه کافی موقعیت روحانیون زردشتی و رئیس آنان را در آن عهد روشن میکند.

### استقلال ایران و تشکیل سلسله های ایرانی

ایرانیان که برای رهائی از تسلط عرب مترصد فرصت بودند بمحض احساس ضعف درازکان خلافت عباسیان مخالفت خود را اعلامی کردند. مأمون حکومت خراسان را در سال ۲۰۵ هجری بطاهر ذوالیمینین داد. طاهر در سال ۲۰۶ هجری نام خلیفه را از خطبه انداخت و خراسان را مستقل کرد از سال ۳۳۲ اوایل خلافت متوکل قدرت عباسیان ضعیف تر شد تا سال ۳۷۹ که المعتضد بخلافت رسید ممالک اسلامی در حال تجزیه بود مصر مجزاشد طبرستان دعوت زیدیه را پذیرفت یعقوب لیت صفار از سیستان علم طغیان برافراشت.

این جوانمرد رویگزراده با طبع عالی و همت بلندی که داشت از سال ۲۲۳ بر ضد اعراب وارد کارزار شد و از سال ۲۴۷ برای استقلال تمام ایران مجاهدت کرد. طاهریان را منقرض نمود و تا حوالی بغداد پیش رفت و از طرف

۱ - ایران در زمان ساسانیان تألیف پرفسور آرتور کریستن سن ترجمه رشیدیاسمی صفحه ۹۱

۲ - ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن صفحه ۳۲۲

خلیفه منشور حکومت تمام ایران بوی تسلیم و بلقب «ملك الدنيا» ملقب گردید. اقدام وی سایرین را که مدت دو یست سال تحت استیلای عرب بسر برده و جرأت اظهار حیات و تخلف از امر خلفاندا ننند بفرکر سرپیچی از فرمانروائی ایشان و تجزیه دولت عرب انداخت و موجب استقلال و تشکیل سلسله های ایرانی گردید. بنا ایجاد حکومت مستقل یعقوب سد عظیمی که در برابر استقلال ایرانیان وجود داشت برداشته شد و پس از این تاریخ سامانیان و زیاریان و بویهیان و غزنویان و دیگر امرای ایرانی دارای تشکیلات درباری و سلطنتی خاص خود بودند و خطبه هائی که در بالای منابر با سم سلاطین ایران خوانده میشد بمنزله اعلام سلطنت مستقل آنان و در حقیقت تاجگذاری این سلاطین تلقی میشد.

تاجگذاری شاهان صفویه

شاردن<sup>۱</sup> سیاح معروف فران-وی مراسم تاجگذاری شاه سلیمان را که خود شاهد و ناظر آن بود چنین توصیف میکند:

پیش از مراسم تاجگذاری بنظر میرسد که مناسب باشد محل و مکانی که این مراسم در آنجا صورت میگیرد توصیف و تشریح گردد در شمال کاخ تا اندازه ای نزدیک بدیوارهای آن در روبروی یکی از درهائیکه بسورودی اصلی منتهی می شود، یک دستگاہ عمارت تا اندازه ای قدیمی وجود دارد که چهار گوش میباشد و هر ضلع آن بالغ بر هشتاد یا میگردد و در سده گذشته بوسیله شاه طهماسب بنا شده است. از این عمارت تا بدر مدخل همچون خیابان بسیار پهنی بنظر میرسد که با چنار ان بغایت بلندی پوشیده شده است. در درازای این خیابان از ورودی تا عمارت در فواصل دوازده گامی آخورهائی از سنگ اندوده بکچ و طاق تا اندازه ای بلند تعبیه شده است و آنها را برای اسبان بر گزیده سلطنتی ساخته اند که معمولاً تعدادشان دوازده یا پانزده و بعضاً بیشتر میباشد و مخصوص ایام جشنهای بزرگ و یا اوقات شرفیابی بعضی سفیران و دیگر بیگانگان بحضور شاه برای بار اول است. یراق این مرکوبها سراسر آراسته بگوهرهاست و ابزار اصطبل آنها تماماً از قبیل زنجیر، میخ طویله، چکش



وسطل آب از طلای ناب یا شمش است. در سوی راست و چپ عمارت برسم ایرانیان در اطراف چند تخته گل (مربعات) پدید آورده اند. این عمارت بتقریب تماماً از چوب ساخته شده است و پایه آن همسطح زمین نمیباشد، بلکه سه یا بلندتر از زمین تعبیه شده است. بامش مسطح و بر روی ستونهای مدور با ارتفاع ۲۶ یا ۲۷ پا کار گذاشته شده است. سقف از قطعات متناسب چوبینی با تقسیمات متقارن سطحی زر کوب درخشانی بمانند سایر قسمت‌های دیگر جلوه میکند.

بدین ترقیب این کاخ از همه سو باز میماند مگر هنگامیکه پرده‌ها را بکشند. این پرده‌ها را بر ستون‌هایی با ارتفاع سقف عمارت در خارج تعبیه کرده اند و بر حسب ساعت و وقتی که شاه تشریف فرما می‌شود، اعم از صبح یا عصر از این طرف و یا آن طرف می‌کنند ولی هنگامیکه پرده‌ها را میکشند آنها را نمیگذارند تا پائین آویخته گردد بلکه باطن‌بهائیکه تعبیه کرده اند، آنها را بسوی تنه نزدیکترین درخت عظیم باغ میکشند و ده‌ها بلندتر از زمین میبندند چنانکه سایه بان‌های پهناوری پدید می‌آید که مانع تابش پرتو خورشید بداخل کاخ میگردد در حالی که منظره و دور نمای باغ از هر سو بر روی کسانی که در داخل عمارت میباشند اعم از ایستاده یا نشسته کاملاً باز و آزاد است.

پرده‌ها از سوی بیرون کاخ سرخ‌رنگ میباشند و از سوی درون با منسوجات لطیف هندی برنگ‌های بغایت خوش و نشاط بخش آستر داده شده است بند‌هائیکه به پرده‌ها تعبیه شده و همچنین طناب‌های مربوط بانوارهای ابریشم خشن و یا از ابریشم درشت درست شده است.

اما بناهای عمارت به سه قسمت تقسیم میشود و فقط بانرده‌های کوچک چوبین زر نشان عالی از یکدیگر جدا گشته است. در دو طرف دواطاق بزرگ هر یک بدر ازای سی و شش و پهنای شانزده گام وجود دارد.

در میان دواطاق تالاری دیده میشود که چهار یا بلندتر از اطاقها است و در وسط دارای یک حوض بسیار بزرگ و بغایت عمیقی از مرمر سفید میباشند که دارای آب سخت زلالی است و بوسیله لوله‌ای از همان مرمر داخل و خارج میشود. همه جا بالتمام طلا کوبی است و زر کوبی چنان ضخامت دارد که با وجود اینکه بیش از یکصد سال است که تعبیه شده معیناً امروز هیچ کجای آن

به چوچه نریخته و قیره نكشته است. این عمارت بنام تالار طویل خوانده میشود و وجه تسمیه آنستکه در بعضی ایام بطوریکه گفتم اسبان مورد نمایش را در نزدیکی آنجا نكهمیدارند.

فردای آنروز داخل عمارت شدم و بفرغت تمام امکان مشاهده و ملاحظه شکوه و جلال اسباب و اثاثیه و کلیه چیزهاییکه بهنگام تاجگذاری مورد استفاده قرار گرفته بود یافتم.

دو اطاق بزرگ طرفین باقالیهای ابریشمین عالی مفروش گشته بود و در سراسر اطراف تشکچه های چهار گوش زربفت و آراسته بگل های سیمین انداخته بودند. تالار میانین مفروش باقالیهای زربفت و ابریشم بغایت نفیسی بود. تشکچه های اطراف از منسوجاتی درست شده بود که بافت ایران میباشد و مخمل زربفت خوانده میشود و عبارت از منسوجات مخملی ابریشم مخلوط باطلا است و گل و شاخه های زرین رویش نقش انداخته شده است.

در جایگاه مخصوص اعلیحضرت تشکچه کوچک بغایت نرم زربفت بضخامت چهار انگشت و بعد از ای تقریباً سه تا چهار پا گذارده شده بود. روی تشکچه مزبور را بارپوش کوچک بغایت ظریف و بسیار لطیفی از منسوجات هندوستان که زردوزی شده و کار دستی عالی داشت پوشانیده بودند.

این روپوش کوچک که تمام تشکچه را پوشانیده و باندازه چهار انگشت از اطراف آویخته بود و بدین طریق مانع دیدن آن میگردد، در دو گوشه در پائین بدو کویچه زرین شمس توپر آراسته بگوهرها تعبیه گشته بود.

در انتهای دیگر تالار تشکچه ای دیده میشود که زیرش از ماهوت زرین آراسته بگل های سرخ و برگ های سبز بود ولی روپوش نمیتوانم بگویم از چه منسوجی بود، چه نتوانستم بقدر کافی بیان نزدیک کردم و دقت لازم بعمل آورم ولی فقط میدانم که تماشاگر مزین به طلا و جواهر بود.

این محل را چهارده شعله چراغ بالتمام از طلای شمس توپر غیر معلق، بلکه گذاشته بزمین، روشن میکرد. این چراغها چنان سنگین است که بعضی از آنها شصت مارك وزن دارد. (معادل ۱۳/۵) از این چهارده چراغ هشت شعله در تالار میانین و سه شعله در هر يك از اطاقهای بزرگ طرفین بود و هشت

شعله شمع‌دان دو شاخه نیز که همچنین از طلای توپر شمش بود در آنها وجود داشت. این شمع‌دانها بار تفاع سه تا چهار پاییه میباشند و وزنشان بیشتر از چراغها است. چون محل تا جگگذاری چنانچه تعریف و توصیف کردیم آماده گردید چهار چیز عمده اصلی که میتوان گفت برای این مراسم ضرور است به میان تالار آورده شد. نخست کرسی یا تخت سلطنت که عبارت از چهار پایه مربعی میباشد بار تفاع سه پا. پایه‌ها که زوایا روی آنها است بروی چهار گویچه زرین به بزرگی سیب قرار گرفته است و برای استوار داشتن تخت بالا و پائین پایه‌ها را بطور متقاطع بهم متصل ساخته‌اند. روی کرسی کاملاً مسطح بدون پارچه‌ایکه نشیمن را نرمتر می‌کند از همان جنس بقیه است یعنی از طلای توپر شمش تا اندازه‌ای کلفت و هر چهار پایه و چهار گویچه زرین بقطعات کوچک یا قوت و زمررد آراسته میباشد. قطعه دوم تاج کلاه‌یست پهن و نسبتاً بلند. بسوی پائین‌اند کی تنگ‌تر میگردد و دارای تیزی است که اندکی بلندتر از یک انگشت میباشد و چنان مینماید که از درون کلاه بیرون آمده است، در صورتیکه به مهارت تمام بدان تعلیق و تعبیه شده است و در انتها که از بالا اندکی پهن مینماید باریک‌تر میگردد. پارچه این کلاه که مخصوصاً برای پادشاه جدید تهیه شده از ماهوت زربفت است و در دور آن بعرض ده انگشت بطریق عمامه پارچه نازک بنبه‌ای از پارچه‌های لطیف هندوستان پیچیده و نوک دنباله را الماس درشتی بکلی پوشانیده و از اطراف زنجیرهای جواهر آویخته است. متن کلاه نیز از جواهرات نفیسی مستور و اطراف آن بجقه‌های متعدد الماس و یاقوت و زمررد و لعل بایرهای نفیس بعضی طیور نادره مزین گردیده از پارچه‌ای که بدور تاج پیچیده شده رشته‌های مروارید و جواهر آویخته بجقه‌ها وصل میشود و تقریباً تمام پارچه را پوشانیده و محکم نگاهداشته است. جقه روبرو از سایرین نفیس‌تر و عالی‌تر است و سه شاخه تقسیم میگردد که هر سه از جواهر و سه پر کلنگ مزین میشود.

قطعه سوم شمشیر است که به نسبت تاج و تخت مرصع شده است و این شمشیر مثل تمام شمشیرهای ایرانی بعرض دوالی سه انگشت تقریباً قوسی و بشکل هلال است.

قطعه چهارم خنجر است باز مرصع که از کثرت جواهر نمیتوان گفت از چه

ساخته شده ولی لابد باید طلا باشد. خلاصه قطعات مذکور را نزدیک تخت گذاشته بایارچه لطیفی پوشانیدند و شاهزاده بالباس عادی خود ولی فاخرترین آنها داخل تالار شد و در محل خود نشست. همان وقت سایر درباریان نیز وارد شده بدین طریق قرار گرفتند:

در طرف راست و قدری در عقب شاهزاده آغاناظر که در کمر خود جام طلای مرصع کوچکی داشت و در آن مقدار زیادی دستمال بانضمام عطریات برای استعمال پادشاه گذارده بود. قدری دورتر از او شش طفل خواجه شده گرجی بسن پانزده و شانزده مانند تمام اطفال آن مملکت هر یک شاهکار و جاهت در دور پادشاه نیم دایره تشکیل داده دستهای خود را بسته بروی سینه گذارده در تالاری البسه زردوزی خود بی حرکت ایستاده بودند. در عقب آنها عده کثیری از خواجگان سیاه با تفنگهای مرصع و مطلا بهمان شکل هلالی دور پادشاه را گرفته بودند.

در طرف چپ پادشاه بترتیب نماینده صدراعظم و نماینده جمشیدخان رئیس قشون و نماینده مقصود بیگ ناظر و نماینده میرزا صدرالدین و قایع نویس و بعد امیر حمزه میرزا داروغه اصفهان و توابع و بالاخره درم سند ششم میرزا رفیع که در میان ایرانیان بعلم و فضل مشهور است نشسته بود.

در طرف راست مسند اول بوداق سلطان تفنگدار باشی، درمسند دوم نماینده محمد قلیخان دیوان بیگی نشسته درمسند بعدرا برای منجم باشی و معاونش که به تعیین ساعت اشتغال داشتند گذارده، درمسند پنجم و ششم میرزا علیرضا شیخ الاسلام و میرزا مؤمن وزیر اصفهان و توابع قرار گرفته بودند.

منجم باشی و معاونش بعد از مدتی تحقیق و تدقیق در ترکیب کواکب و چرخ فلک نزدیک ساعت ده بعد از ظهر آمده شروع موقع اختیار را برای پس از بیست دقیقه معین نمودند و پادشاه به تفنگدار باشی امر کرد منجم باشی و معاونش را به محل خود راهنمایی کند.

بمحض اینکه فرجه بیست دقیقه سرآمد منجم باشی اشاره ای بتفنگدار- باشی نمود یعنی هنگام شروع است و او پادشاه را مطلع ساخت که برخاست. سایرین نیز برخاستند. تفنگدار باشی فی الفور بخاک افتاده در همان حال از جیب خود کیسه کوچکی که محتوی مرسله انجمن بزرگان بود درآورد (۲۰)

و کیسه را باز کرده ورقه را بوسیده بر سر خود گذاشت و با علیحضرت داده بلند شد. شاهزاده مرسوله را گرفت و فی الفور بدو رد کرد و امر نمود که آنرا باز کرده بخواند. تفنگدارباشی اطاعت کرده بتأنی و شمرده بقسمیکه حضار بتوانند از مطالب مندرجه مستحضر شوند خواندن آغاز کرد و بدینطریق همگی اطلاع یافتند که بزرگان مملکت متفقاً شاهزاده حاضر را به پادشاهی قبول کرده و بدان شهادت میدهند.

چون قرائت مکتوب تمام شد پادشاه شیخ الاسلام را طلبیده حاضر گردید و پس از تعظیم و تکریم مرسوم مکتوب را برای اعتراف بسلطنت گرفت؛ چه شناختن شاهزاده پادشاهی باو که شیخ الاسلام و رئیس روحانی مملکت بود تعلق داشت و مکتوب را احتراماً بوسیده به پیشانی نهاد و خواند و در مقابل پادشاه بر زمین گذارد و با همین رفتار خاضعانه تصدیق نوشته و حقانیت شاهزاده را می نمود. در این مدت تفنگدارباشی در خصوص نامی که شاهزاده در سلطنت میخواست اختیار کند مذاکره میکرد و منتظر تصمیم بود. شاهزاده پس از اندک فکری جواب گفت که تغییر رتبه مستلزم تغییر اسم نیست و نام صفی را که از طفولیت بدو داده اند نگاه خواهد داشت. تفنگدارباشی اراده پادشاه را بشیخ الاسلام که مکتوب را در قدم علیحضرت گذارده بود اظهار داشته و شیخ الاسلام در طرف راست و تفنگدارباشی در طرف چپ، شاهزاده را بمیان تالار بسمت تخت طلای سابق الذکر هدایت کردند و شیخ الاسلام از خاکپای همایونی استدعا کرد بر تخت نشیند، او نیز قبول کرده رو بقبله نشست. شیخ الاسلام هم دوزانو چند قدم دور از علیحضرت نشسته تاج و شمشیر و خنجر را بیرون آورده در مدت چند دقیقه دعائیکه با اقرار بتوحید شروع میشد و بابتبرک اشیاء سلطنتی مخصوص بمراسم تاجگذاری اختتام می یافت قرائت کرد بعد برخاسته شمشیر و خنجر را یکی بطرف چپ و دیگری را بطرف راست کمر علیحضرت بست. ایشک آقاسی نیز با اشاره کلاه شاهزاده را از سر برداشته تاج را بجای آن گذاشت و آیه ای چند از قرآن بمناسبت موقع تلاوت کرد و باین عمل مأموریتش ختم شده جای خود را تسلیم خطیب میرزا رفیع نمود. خطیبی که در اینگونه موارد انشاء میشود بواسطه عادت

قدیم بچهار قسمت تقسیم میگردد : قسمت اول راجع بحمد خداوند است ، قسمت ثانی نعمت پیغمبر ودوازده جانشین و اولاد اوست، قسمت سوم راجع بتوصیف وتوجیه سلطنت است و قسمت چهارم مصروف بدعای پادشاه حاضر است کسه «وجود مقدس پادشاه جمجاه فلک تخت ثریا تاج از جمیع بلیات و آفات محفوظ ومصون ماند، تختش بلند پایه طایر اقبال قرین وعدلش گسترده باد تیغش بران وحکمش روان اعدایش مغلوب ومقهور اعوانش مؤید ومنصور باد . بارالهادیة عاجزانة این بندگان عاصی را باحسن وجوه مستجاب گردان درحق ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت قویشوکت شاه صفی .»

همینکه اسم شاه صفی برده شد حضار بآواز بلند انبساط نموده انشاءالله گفتند . بعد شیخ الاسلام رفته درمقابل پادشاه سه دفعه سرفرود آورده دردفعه ثانی دعائی خواند که بطلب طول عمر اعلی حضرت شروع وبه درخواست آسایش رعایا وانبساط حدود مملکت درظل توجهاش او اختتام می یافت .

پس از ختم بیان سه بار سرفرود آورد وبه محل خود عودت کرد . پس از او حضار نیز هر یک بر حسب مقام خود آمده باسه بار سرفرود آوردن مرسوم اطاعت وانقیاد خودرا اظهارداشتند واعلی حضرت ازتخت برخاسته بجای سابق خود نشسته وسایرین نیز بامکنه مقرره خود مراجعت کردند ؛ چه در موقع تاجگذاری همه ایستاده وبادشاه نشسته بود .

چون پادشاه وحاضرین درمحل خود نشستند تفنگدار باشی لحظه ای با اعلی حضرت نجوا کرده اوامری چند صادر گردید از آن جمله این چهارحکم عمده که بدو آ دربالاخانه عمارت جسیم میدان قیصریه نقاره و موزیک نظامی زنند واهالی نیز بانواختن ساز درجشن سلطان شرکت نمایند .

درثانی عده مستحفظین قصر را بهمان عده ودرهمان نقاطی که دراوقات سلطنت پادشاه مرحوم مرسوم بوده قرار دادند درثالث امرشد هرچه زودتر اسم شاه عباس دوم از روی مهرهای دولتی کسه از جواهرنمد و از دربار درکیسه مختوم بمهر صدراعظم آورده بودند محو شود وبجای آن نام صفی حک کردد، دررابع یول رایج باسم شاه عباس را برچینند وبنام پادشاه حالیه سکه زنند بعلاوه مقرر گردید که تا روز بعد بمجلسه صدوبیست الی صد و پنجاه

هزار تومان سکه شود. در يك طرف سکه اسامی دوازده امام و در طرف ديگر این شعر

ز بعد هستی عباس ثانی      صفی زد سکه صاحب قرانی

و در زیر آن ضرب اصفهان هزار و هفتاد و هفت رسم شده بود. نزدیک نصف شب مراسم تاجگذاری تمام شد و پادشاه بر خاسته با همان البسه سلطنتی باندرون رفت.

در روز بعد پادشاه از اندرون بیرون آمده در تالار طویل بار عام داد تمام بزرگانی که در آن وقت در اصفهان بودند بپا بوس اعلیحضرت پسندیرفته شدند و مراسم بار تاد و ساعت بظهور طول کشید. پس از اختتام مجلس اعلیحضرت سوار اسب شده خارج شد. خود منفرداً پیشاپیش حرکت میکرد و از عقب بمساحت بیست قدم همراهانش میرفتند. اطراف اسب او را فقط دوازده نفر پیاده گرفته بودند تا پادشاه را مردم بهتر تماشا کنند. شاه قبای زرین با کلهای کوچک بنفش و در روی قبا کلیچه زری با آستر خز در برداشت. بکمر شالی پیچیده رشته های مروارید و جواهری که بدان بسته بود از دو طرف می آویخت. در طرف راست خنجری مرصع بزمرد درشت و سایر جواهرات بکمر زده و از طرف دیگر شمشیر مرصعی انداخته بود. عمامه بطریق ایرانیان از پارچه بسیار لطیف ابریشمی بگلابتون بر سر داشت که از جلو بجزقه سرخی مرکب از یاقوت و الماس مزین شده و از اطراف آن رشته های مروارید میریخت مردم از اطراف همگی بطرف پادشاه میدویدند. اعلیحضرت پس از آنکه قریب یکساعت در بیرون گردش کرد باندرون در حرم خود داخل شد.

تاجگذاری نادر شاه افشار

گزارش اجتماع دشت مغان را خلیفه ارمنی کلیسای معروف ارج کلیسا که خود بدعوت نادر در آنجا حضور داشته است در کتابی بعنوان «تاریخ من و نادر شاه ایران»<sup>۱</sup> بتفصیل بشرح زیر بیان کرده است.

۱ - چند مقاله تاریخی و ادبی آقای نمرالله فلسفی از انتشارات دانشگاه تهران - صفحه ۱۵۸

کسانیکه از اطراف کشور بدشت مغان می آمدند همه بدسته ها و طبقات مختلف تقسیم میکشتمند و هر دسته هنگام طلوع خورشید در چادرها و ایوانهائیکه ازنی در اطراف جایگاه خان اعظم ساخته شده بود جمع می شدند. خان دو یاسه ساعت از روز گذشته بیرون می آمد و در دیوانخانه می نشست. سی تن قراولان مخصوص او همه روز در حضور خان اذان میکفتند. پس از آن (جزایرچیان) یا قراولان تفنگدار که عده آنان سه هزار تن میرسید بارتیس خود بمحوطه دیواریکه ازنی گرد جایگاه خان کشیده شده بود داخل میشدند و بدو یاسه ردیف می ایستادند. افراد ایندسته بتفنگهای بلند مسلح بودند و کلاهی نمودی بر سر داشتند.

بسیاری از سربازان یکنوع چماق مسین مطلا یا سیم اندود در دست دارند.

دسته دیگری از سربازان مأمور حفاظت راهها و کردها و دره ها هستند و هنگام شب اردوی خان را پاسبانی و مراقبت میکنند و اگر کسی محکوم بمرگ گردد نیز بوسیله ایشان کشته میشود.

دسته دیگر چارچیانند که حتی در میدان نبرد نیز احکام خان بزرگ را با صدای بلند بگوش سربازان و سرداران میرسائند. یکدسته شش هزار نفری نیز بنام کشیکچی وجود دارد که سر خود را در دستمال سفیدی می پیچند بطوریکه از موی سرشان چیزی دیده نمیشود. ایندسته مسلح بتفنگ معمولی هستند و بنوبت در اطراف جایگاه خان کشیک میدهند.

روز عید رمضان صبح زود بجایگاه خان رفتیم و در محلی که برای استراحت ما تعیین شده بود نشستیم. نستچیان ما را بگرمی پذیرفتند و به استراحت دعوت کردند. اندکی بعد نیز سفیر روسیه آمد. پس از آن بتدریج دعوت شدگان از خان و سلطان و میرزا و مستوفی و کلانتر و ملا و ملا باشی و کدخدا و دهباشی و خانزادگان و غیره در رسیدند و جمعیت بحدی رسید که جانتنگ شد. سه هزار تفنگچی بدو صف در اطراف جایگاه خان ایستادند و همگی تفنگ بردوش داشتند. سفیر عثمانی کتجملی پاشا از میان صفوف ایشان گذشت و بدرون چادر بزرگ رفت. پس از او سفیر روسیه را نیز بچادر



بردند. اسامی دعوت شدگان را روی ورقه کاغذ بزرگی بترتیبی که خان دستور داده بود نوشته بودند و برای هر يك از آنان درون چادر محل خاصی بابالش مخصوص تعیین شده بود. هر کس بدرون چادر خوانده میشد تعظیمی میکرد و بآهستگی و متانت بجایگاه معین خود میرفت. چون خواندن دعوت شدگان بپایان رسید و هر کس در جای مخصوص خود قرار گرفت قریب نیم ساعت در انتظار فرمان خان بسکوت گذشت. خان در بالای چادر در جایگاه مخصوص بر مسند خویش نشسته بود. در آنجا سه محل خاص مانند سه چادر کوچک شاه نشین مانند که هر يك برده ای داشت دیده میشد. خان در شاه نشین وسط که برده آنرا بالا زده بودند قرار گرفته بحاضران می نگریست. در طرف راست او بیرون از شاه نشین ها سفیر عثمانی و زیر دست او هفت یا هشت خان نشسته بودند. در سمت چپ مجلس نخست ابراهیم خان برادر خان اعظم و بعد از او پسر بزرگ خان رضاقلیخان و بعد علیقلیخان برادر زاده او و پسر کوچکش نصرالله میرزا و زیر دست ایشان سفیر روسیه و خانان دیگری قرار گرفته بودند. گذشته از ایشان جمعی از سفیران و میرزایان و مأموران دیگری که به ضابطین خانان معروفند و گروهی از حکام نیز در این مجلس بزرگ نشسته بودند ولی برای هیچیک از ایشان بالش گذاشته نشده بود. هیبت مجلس خان آنقدر در من تأثیر کرده بود که حاضران را نشمردم ولی گمان دارم که در حدود هزارتن از بزرگان و رجال کشور نشسته و دیگران مانند دهباشیان و میرزایان و امثال آنها پشت سر ایشان ایستاده بودند. در فاصله پایه های چادر از هر سو، دو سفره زیبای بلند گسترده و روی آنها از طرف راست که بجانب ما بود، سه ظرف بزرگ شربت خوری طلا و سه تنگ بزرگ پراز شربت گذاشته بودند. پهلوئی آن نیز سه سینی طلا که طول هر يك به يك و نیم ذرع میرسید و در هر سینی هفت جام زرین دیده میشد چهار سینی بزرگ نقره در جانب راست سفره و چهار سینی بزرگ دیگر در جانب چپ آن هر يك بطول يك و نیم ذرع پر از نان شیرینی گذاشته شده بود.

بدستور خان فراشان بپذیرائی دعوت شدگان پرداختند. نخست بترتیب

از دو سوی چادر با کلابدانه‌های طلا و نقره بتقسیم کلاب مشغول شدند. سپس بوسیله بخوردانه‌های طلا و نقره که در آن عطریات دلپذیر میسوخست فضای چادر را معطر ساختند. سپس مطربان وارد شدند. دسته‌ای نیز کمی دورتر از جایگاه مخصوص خان نشسته سنتور و طنبور و کمانچه و قانون و سازهای دیگر میزدند. پس از آن دعوت شدگان را مرخص کردند و هر کس بسوی چادر و اقامتگاه خویش رفت.

چند روز بعد از عید رمضان ۱۱۴۸ شرائطی را که نادر جهت قبول سلطنت بدعوت شدگان پیشنهاد کرده بود بصورت وثیقه نامه‌ای بر طوماری بزرگ که دو ذرع طول و عرض آن بود در دو نسخه نوشتند و بمهر و امضای نمایندگان هر شهر از خان و سلطان و میرزا و مستوفی و کلانتر و آقا و اعیان و شیخ الاسلام و قاضی و غیره رسانیدند. پس از آن بفرمان خان هر کس را بفرخور حال او خلعتی دادند.

روز یکشنبه ششم شوال ۱۱۴۸ کسانی که خلعت گرفته بودند همه خلعت پوشیده در کشیک‌خانه یا اطاق قراولان شاهی گرد آمدند و پس از آنکه در آنجا ساعتی استراحت کردند بحضور نادر بار یافتند.

روز دوشنبه ۲۱ شوال آبراهام خلیفه از دشت مغان حرکت میکنند و منتظر روز تاجگذاری نمیشود.

روز تاجگذاری نادر را بسبب اینکه مهر سلطنت و پولهای تازه ای که بنام وی بایستی سکه زنند مهیا نشده بود هنوز معلوم نکرده بودند. بعلاوه منجمان نیز بقول خلیفه ارمنی روز ۲۵ ماه شوال را برای تاجگذاری او مناسب دانسته بودند.

میرزا مهدی خان در تاریخ جهانگشای نادری بنویسد: «رصد بندگان دقیقه یاب و اختر شناسان بظلمیوسی انتساب روز پنجشنبه ۲۴ شوال مطابق توشقان نیل (سال خرگوش) ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود را برای جلوس همایون معین کردند، و از اینرو خلیفه ارمنی یکروز در تاریخ قمری اشتباه کرده است.

در روز تاجگذاری نادر همانطور که ذکر شد خلیفه در دشت مغان نبود ولی یکی از کشیشان ارمنی موسوم به ترتوما Terthuma که در مغان مانده بود در چادر میرزا مهدی خان و میرزا مؤمن منشیان نادر که پهلوی بارگاه شاهی بود نشسته و از آنجا مراسم تاجگذاری را دیده است .

در روز پنجشنبه ۲۴ شوال ۱۱۴۸ هجری قمری مطابق ۹ مارس ۱۷۳۶ میلادی که از طرف منجمان برای تاجگذاری نادر معین شده بود پنج ساعت از روز گذشته خانانی که هنوز از دشت مغان به ایالات و ولایات خود باز نگشته بودند در بارگاه نادری حاضر شدند و مراسم تاجگذاری انجام گرفت . بگفته ترتوما کشیش ارمنی تاج نادر بصورت کلاه خودی بود که بر آن جواهر گوناگون و مرواریدهای گرانبها میدرخشید . میرزا کی تاج را در دست گرفت و بر سر نادر گذاشت و میرزا عسگر ملاباشی قزوینی بر پای ایستاده خطبه میخواند در تمام مدتی که قرائت خطبه دوام داشت خانان و سایر رجال و اعیان مجلس بزافو نشسته دست بدعا برداشته بودند و چون خطبه پایان آمد و نوبت بفاتحه رسید چملمگی پیش ولینعمت بخاک افتادند . سپس از جای برخاستند و هر کس بتناسب رتبه و مقام در محل مخصوص قرار گرفت پس از آن بخوردان- های طلا و نقره به مجلس آمد و باز فراشان بتقسیم شربت و شیرینی مشغول شدند . ظروف شربت را در این مجلس برهیز طلای بزرگی نهاده بودند که کار حلب و یک و نیم ذرع طول آن بود در میان شربت خوری بزرگ تنگ طلای جواهر نشان بسیار گرانبهائی نهاده بودند که میگفتند پانصد تومان (بیول آنزمان) ارزش دارد . پس از تقسیم کلاب و صرف شربت و شیرینی نادر بسیاری از حاضران را مرخص کرد و مجلس عیش خصوصی ترتیب داد .

در این مجلس فقط برادرش ابراهیم خان و پسر او علیقلی خان و پسر جوان نادر مرتضی قلی میرزا و میرزا زکی و معیرباشی و برخی از نزدیکان شاه حضور داشتند و همگی در اطراف تخت او ایستاده بودند .

مطربان و ورقاصان جوانی از زن و مرد بمجلس درآمدند و مدت نیمساعت در حضور شاه زدند و خواندند . در مجلس تاجگذاری معیرباشی دو کیسه پر

از پول طلا پیش شاه گذاشت و بفرمان او میان حاضران تقسیم شد. پس از انجام مراسم تاجگذاری نیز نقاره خانه بصدا درآمد و سه روز و سه شب غریو کرنا و کوس و طبل و شیپور بر آسمان میرفت.

برسکه های نادری این شعر نوشته شده بود :

سکه بر زر کرد نام سلطنت رادر جهان شاه دین نادر قلی اسکندر صاحبقران  
بر مهر او نیز این شعر :

نگین دولت و دین رفته بود چون از جا بنام نادر ایران قرار داد خدا  
و بر طاق نصرتی نیز این عبارت :

« پادشاه ممالک ایران . ظل سبحان . نادر دوران . فاتح . »

میرزا مهدی خان در تاریخ دره نادری<sup>۱</sup> مینویسد که میرزا اقوام الدین محمد قزوینی بمناسبت تاجگذاری نادر شعری ساخته و در تاریخ جلوس او گفته بود :

اسکندرشان به نصر و تأیید و ظفر بر مسند جم گشت عدالت کستر  
تاریخ جلوس میمنت ما نوشت ذوالقرنین<sup>۲</sup> است تاج اقبال بسر  
و «الخیر فی ما وقع» نیز تاریخ این تاجگذاری است .

میرزا مهدی خان در تاریخ جهانگشای نادری شرح تاجگذاری را چنین ذکر میکند :

« با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت جهانپانی گذاشته زبان  
حال را بدین مقال گویا فرمودند .  
توبت بمن افتاد بگوئید که دوران آرایشی از نو بکند مسند جم را  
غریو تهنیت از نقاره خانه ها و ولوله مبارکباد از کوس و کرنای شادیا نه  
برخاست و فتنه هائیکه از گردش آسمان در ایران برخاسته بود فرونشست . »

- ۱ - دره نادری از انتشارات انجمن آثار ملی تألیف میرزا مهدیخان استرآبادی صفحه ۷۴۱
- ۲ - ذوالقرنین بحساب ابجد ۱۱۴۷ است و چون جلوس نادر در ۱۱۴۸ بوده است میبایست تاج اقبال (حرف اول آن) راهم که بحساب ابجد یک است بر آن بیفزاییم تا ۱۱۴۸ شود.
- ۳ - جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدیخان استرآبادی - از انتشارات انجمن آثار ملی - صفحه ۲۷۲

بهمدستی تأییدات الهی دست و بازوی قدرت گشوده و دست آشوب زمانه بر پشت بسته شد .

افسر سلطان کلی پیدا شد از طرف چمن  
مقدمش یارب مبارکباد بر سرو سمن  
خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی

تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن  
روی منابر و وجوه نیز بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر  
زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان  
تافت .

#### تاجگذاری رضا شاه کبیر

مجلس شورایی ملی در آبانماه ۱۳۰۴ شمسی انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام و حکومت موقت را به سردار سپه رضاخان پهلوی واگذار نمود . در آذرماه همان سال مجلس مؤسسان تشکیل گردید و آن مجلس سلطنت را بر شاه کبیر تعویض نمود و مراسم تاجگذاری در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ در کاخ گلستان بشرح زیر انجام یافت .

برای برپا کردن مراسم تاجگذاری کمیسیونی که ریاست آنرا مرحوم تیمورتاش وزیر دربار وقت بهمهده داشت تشکیل شد .

در این کمیسیون تعدادی از شخصیت های کشوری و لشکری از جمله مرحوم فروغی ، ادیب السلطنه سمیعی ، معارن الدوله غفاری و تیمسار یزدان پناه شرکت داشتند .

اولین اقدام کمیته ها این بود که بکاخ گلستان سر و صورتی بدهند . یکی دیگر از کارها تیکه بلافاصله صورت گرفت تهیه لباس برای کارکنان دربار و خدمه بود .

خدمه عبارت بودند از شاطر ، فراش ، کالسکهچی ، اعضای اصطلیل ، اعضای آبدارخانه و غیره . امور تهیه و دوخت این لباسها بهمهده مرحوم استوار خیاط باشی واگذار شده بود .

از اعضای خاندان جلیل سلطنت والاحضرت همایون محمد رضا (شاهنشاه آریامهر) در این مراسم شرکت کردند. سایر شرکت کنندگان عبارت بودند از بزرگان مملکتی و سران عشایر و شخصیت های خارجی. مراسم تاجگذاری از ساعت ۹ صبح آغاز گردید. شنل و تاج و چوکان طلاکاری که هدیه اهالی آذربایجان بود در کاخ گلستان قرار داشت. اعلیحضرت رضاشاه کبیر با اتومبیل از کاخ اختصاصی که در چهارراه پهلوی قرار داشت حرکت کردند. همه شهر را آئین بسته و دسته های نوازنده در خیابانها و حتی پشت باها بخواندن و زدن مشغول بودند. اعلیحضرت با تشریفات رسمی بکاخ گلستان تشریف فرما شد، و به عمارت برلیان یطاق مخصوص رفتند که لباسها در آنجا آماده بود و آقای سلیمان بهبودی کمک کرد تا شنل مروارید دوزی را بتن کنند.

رضاشاه کبیر کلاه پهلوی را که روی آن الماس دریای نور قرار داشت برداشتند و بر سر نهادند و با تشریفات مخصوص از عمارت برلیان بعمارت موزه آمدند. در اینجا اعضای هیئت دولت که حاملین اشیاء سلطنتی بودند و افسران و امرای ارتش در یک سمت و روحانیون در سمت دیگر حضور داشتند. اعلیحضرت رضاشاه کبیر جلو تخت نادری آمدند و روی پله های دوم و سوم آن جلوس کردند. ابتدا یکی از خطیبان خطبه ای خواند، بعد یکی از روحانیون بخواندن دعا پرداخت و پس از خاتمه این مراسم اعلیحضرت کلاه پهلوی را از سر برداشتند و بمرحوم فروغی دادند. تاج سلطنتی روی بالش قرار داشت. شخصاً آنرا برداشتند و بر سر گذاشتند. در این وقت روحانیون صلوات فرستادند و فرج الله خان بهرامی (دبیر اعظم) خطابه مخصوص تاجگذاری را بدست رضاشاه کبیر داد و اعلیحضرت نطق تاریخی خود را ایراد کردند و سپس از تخت نادری پائین آمدند. نمایندگان طبقات مختلف جلوی غرفه های موزه صف کشیده بودند و اعلیحضرت رضاشاه کبیر پس از پائین آمدن از تخت از برابر صف مدعوین، چه داخلی و چه خارجی عبور کردند و همه را مورد تقدیر قرار دادند و باین ترتیب از عمارت موزه بیرون آمده و بعمار تیسکه معروف بعمار خوابگاه بود و فعلاً ساختمان وزارت دارائی در آنجا قرار دارد، تشریف فرما شدند.

برای این مراسم مدال و نشان مخصوصی بنام مدال یادبود تاجگذاری تهیه شده بود. يك روى این مدال تمثال رضاشاه كبير و در روى ديگرش جمله یادگار تاجگذاری منقوش بود. در حدود ساعت ده و نیم کالسکه مخصوص سلطنتی در عمارت خوابگاه آماده بود و رضاشاه كبير سوار کالسکه مخصوص شدند. خط سير باب همایون، میدان سپه، خیابان لاله زار و دروازه دولت بود. کالسکه در دروازه دولت توقف کرد. اعلیحضرت رضاشاه كبير سوار اتومبیل سلطنتی شدند و به سعدآباد رفتند. تاج و شنل و شمشير را توی کالسکه گذاشتند و دوباره کلاه پهلوی بر سر نهادند. آقای سلیمان بهمودی تاج، شنل، شمشير و چوگان را با اتومبیل دیگری بکاخ گلستان بر کردند و در محل موزه فعلی قرارداد. اعلیحضرت آنروز در سعدآباد استراحت کردند و عصر بشهر باز گشتند.



## منابع و مآخذ

- ۱ - ایران در زمان ساسانیان تألیف پروفیسور کریستن سن ترجمہ رشید یاسمی
- ۲ - تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا
- ۳ - تمدن ساسانیان تألیف مرحوم سعید نفیسی
- ۴ - تمدن ساسانی تألیف علی سامی
- ۵ - شاہنامہ فردوسی
- ۶ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف پروفیسور کیرشمن ترجمہ د کتر معین
- ۷ - دودمان پهلوی تألیف د کتر جعفر شاہید
- ۸ - چند مقالہ تاریخی و ادبی تألیف آقای نصر اللہ فلسفی
- ۹ - کوروش تألیف آلبرشا ندر فرانسوی ترجمہ د کتر ہادی ہدایتی
- ۱۰ - تمدن ہخامنشی تألیف اوستد ترجمہ د کتر مقدم
- ۱۱ - تاریخچہ نادر شاہ تألیف مینورسکی ترجمہ رشید یاسمی
- ۱۲ - تاریخ ایران سرپرسی سایکس ترجمہ مرحوم فخر داعی
- ۱۳ - سفر نامہ شاردن ترجمہ محمد عباسی
- ۱۴ - سفر نامہ تاورنیہ ترجمہ ابو تراب نوری
- ۱۵ - تاریخ ساسانی تألیف اعتماد السلطنہ
- ۱۶ - درۂ نادری تألیف میرزا مہدیخان استرآبادی
- ۱۷ - تاریخ جهانگشای نادری تألیف میرزا مہدیخان
- ۱۸ - نادر نامہ تألیف محمد حسین قدوسی